



حسینی حسنیار شغنائی

۶ دلو ۱۳۹۰

سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (12)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

ابوحاتم رازی

ابوحاتم احمد بن حمدان بن احمد از متفکران، متکلمان، محدثان، سخنوران، مصنفان و داعیان بزرگ اسماعیلی میباشند. در مورد خاستگاه و منشا اجتماعی ابوحاتم متفکر بزرگ اسماعیلی معلومات ما نهایت ضعیف و ناچیز است. ابن حجر (773 – 852 ق) او را " لیثی " خوانده، ولی راجع به این نسبت توضیح نداده است، بنا وجه این نسبت موهوم به نظر میرسد. قاضی عبدالجبار (متوفای 415 ق) نیز بدون ذکر کدام دلیلی بوی نسبت "کلابی" میدهد. ابن ندیم (درگذشت 385 هق) او را ابوحاتم بن عبدان رازی ورسنانی نوشته است. یاقوت حموی (574 – 626 هق) جغرافیه دان و تاریخ نویس مشهور قرن هفتم ورسنان را روستایی در سمرقند نوشته است. بقول ابن جغرافیا دان شهیر ورسنان نام روستایی میباشند که در سمرقند موقعیت دارد، بدین سبب زادگاه ابوحاتم سمرقند میباشند. ما سند دیگری در دست نداریم که نظریه ابن عدیم را تایید کرده باشد، بنا این را نیز میتوان به عنوان فرضیه قبول کرد. در ضمن خواجه نظام الملک (408- 485 هق) وزیر اعظم سلجوقیان رازی را از پشاپویه، محلی در نزدیکی ری میداند. انگار وی در زادگاهش به " منعم" نیز شهرت داشته است. چون ابوحاتم را تمام تذکره نویسان به عنوان رازی قبول کرده، نظریه خواجه نظام الملک محتمل به نظر میرسد، ابوحاتم باید اهل ری باشد که رازی تخلص میکرده است.

رویهمرفته ابوحاتم در سخنوری سرآمد روزگار بود، گفتار شیرین و کلام نافذ داشت. جاذبه کلام او بر مخاطب چنان تاثیر نافذ میکرد که شنونده را یارای مجادله نمی ماند. وی در شعر، لغت و حدیث دست بلند داشت، و در دعوت اسماعیلی ابوحاتم رازی دارای مقام بلندی میباشند. حمیدالدین کرمانی که در گذشته در باره اش سخن رفت او را در زمره کسانی محسوب میدارد که به "سدادطریقه" معروف اند. ابوحاتم با تالیفات خویش به دفاع از حقانیت مذهب اسماعیلی برخاست، درین عرصه او را با دو داعی برجسته (ابویعقوب سجستانی و احمد نسفی) که در پخش و اشاعه فرهنگ اسماعیلی سعی بلیغ نموده، که سعی و تلاش آنها اثر ملموس در گسترش فرهنگ اسماعیلی داشته است.

تا سالهای 300 قمری دعوت اسماعیله مخفیانه تحت نام محمد ابن اسماعیل بن جعفرصادق در بلاد مختلف قلمرو عباسیان ادامه داشت. دعوات اسماعیلی در دوران ستر با رعایت تقیه به موفقیت‌های چشمگیر نایل آمدند. بعد از آنکه پایگاه دعوت در یمن مستقر شد، و شمال افریقا تدر اثر فعالیت خستگی ناپذیر ابو عبدالله شیعی زیر پوشش دعوت اسماعیلی قرار گرفت ،

بساط بنی اغلب که نیابت خلافت بغداد را داشتند ، برجیده شد. خلافت فاطمیان بر مخروبه های حاکمیت بنی اغلب در قیروان بنا یافت.

دعوت اسماعیلی در بن زمان (خلافت فاطمیان) تنها به یمن یا بحرین منحصر نماند، بلکه در همه سرزمین اسلامی منتشر گشت. ولی باز هم در هیچ جایی به مذهب رسمی مبدل نگشت، و اسماعیلیان در همه جا در میان اکثریت سنی مذهب، اقلیتی بیش نبودند. اسماعیلیان در هیچ کجا حتا در افریقای شمالی که زیر حاکمیت امامان اسماعیلی (خلفای فاطمی) بود، سعی نمیکردند تا مذهب خویش را با توسل بزور بر مردم بقبولانند. بلکه دعوتشان عمدتاً به اقناع عقلی و تأثیر و نفوذ فکری و علمی گرایش داشت، یعنی لاقلاً در خراسان و ماورالنهر دعوت به دست فلاسفه، علما و متفکران برجسته ای چون ابوحاتم رازی، نسفی، سجستانی ، ناصر خسرو و نظایر آن بود. اینان از فلسفه استفاده شایان می بردند و به ویژه تعلیم مشهور اسماعیلیه که علم را فقط می توان از امام ظاهر یا مستور دریافت کرد- چه مستقیماً از خود او، چه از طریق دعوات وی- ابزاری عالی برای اقناع دیگران بود. دعوات اسماعیلی عموماً کسانی بودند که از بین مردم از درون جامعه برخاسته بودند. آنها با زبان، رسوم و عنعنات عامه آشنایی داشتند. دعوات اسماعیلی همواره مناطق دور افتاده که در زیر بار شاهان و امیران پشت خم کرده بودند و توسط خوانین و ملاکان بیرحمانه استثمار میشدند، را هدف قرار میدادند. آنها در ضمن اینکه تبلیغ مذهب خود را مینمودند توده های مردم را دعوت به بیدار شدن هم میکردند. آنها امیران ، خوانین و ملاکین را گردانندگان چرخ دستگاه سلاطین و امرا میدانستند. فقها، ملاها و قضات که نمایندگان دولت محسوب میشدند و بر "مشروعیت" حکام مهر صحت میزدند، جنایات خویش را زیر قبای دین پنهان میکردند. قبای دین که فقیه، قاضی و محتسب آنها بر تن داشتند، شبیه مترسکی بود که مردم را از دین دور میساخت. توده های مردم در روستاها برین باور بودند که دین در خدمت گروه استثمارگر قرار دارد، و به آنها اجازه میدهد تا خون مردم را بمکند. ازین سبب بود که دین در روستاها که کشاورزان و پیشه وران بیرحمانه استثمار میشدند چندان پا نگرفته بود. دعوات اسماعیلی از طرح نمودن مسایل جدلی و تحریک کننده پرهیز میکردند، و همچنان با آنهایکه اهل جدل بودند حاضر به مذاکره و مناظره نبودند. آنها روشنگرانی بودند که میخواستند عامه مردم را از خواب غفلت بیدار کنند. در ضمن برخی از رهبران زبده نهضت اسماعیلی طبقات بالای جامعه را هدف تبلیغات خویش قرار دادند. درین عرصه به پیروزیهای زیاد دست یازیدند. ابوحاتم یکی از دعوات برجسته اسماعیلی بود که دقتش را بسوی سران قوم معطوف داشت، و توانست برخی از بزرگان را به مذهب خویش متمایل سازد. ابوحاتم با اتخاذ سیاست جدید در امور دعوت تأثیر خاص در امور سیاسی برخی از مناطق شمال ایران امروزی چون طبرستان، دیلمستان و بعضی جاهای دیگر گذاشت. زمانیکه وی کار دعوت را عهده دار شد، گسیل کردن دعوات به مناطق مختلف را در دستور کار خویش قرار داد. با در پیش گرفتن سیاست وسعت بخشیدن ساحه دعوت تمام مناطق ایران تا آذربایجان زیر پوشش دعوت او قرار گرفت. ابوحاتم در بر کرسی نشاندن سیاست خویش موفق شد؛ امیر ری احمد بن علی را به مذهب خویش درآورد. (بقول خواجه نظام الملک، سیاستنامه).

ابوحاتم در عصری میزیست که عصر زورگویی و قدرت طلبی بود. امیران و حاکمان یکی از پی دیگری می آمدند و میرفتند. هرکس که نیرومندتر بود بقای حاکمیتش هم بیشتر بود. دیر نگذشت که حاکمیت در ری عوض شد، ابوحاتم حامی خویش را در ری از دست داد. با انقراض قدرت احمد بن علی در ری ، ابوحاتم نیز مورد تعقیب قرار گرفت؛ و از خوف جان به دیلمان فرار نمود.

ابوحاتم که مرد متکی بخود بود با پایان کار احمدبن علی مضمحل نگشت، و عنان جدیت و پشتکارگردی را از دست نداد. با تعقیب نمودن سیاست پیشین، اسفار بن شیرویه و گروهی از بزرگان دیلمان را به مذهب خویش متمایل ساخت. مرداویج بن زیار (فرمانروایی 307 - 313 خورشیدی) اسفار را برکنار نمود، و خود قدرت را دست گرفت و سلسله آل زیار را بنا نهاد. ابوحاتم در میان همه کشمکشها با مرداویج نیز رابطه نیک برقرار نمود. مرداویج نیز دعوت او را اجابت نمود و برایش رخصت داد تا در قلمرو او بدون بیم و هراس به کار خویش ادامه دهد. روزی در دربار مرداویج مناظره ی بین محمدزکریا رازی (865- 925 میلادی) و ابوحاتم صورت گرفت که نتیجه آن متفکران بعدی اسماعیلی را تحت تاثیر قرار داد. ابوحاتم شرح مناظرات خود با رازی را در کتاب خویش *اعلام النبوت* آورده است. هرچند ابوحاتم رازی از زکریای رازی نام نبرده است، ولی حمیدالدین کرمانی هویت زکریای رازی را افشا کرده است.

ستاره اقبال ابوحاتم و همکیشانانش در طبرستان و دیلمان بزودی افول کرد. اسماعیلیان با خطرات احتمالی کشتار جمعی مواجه شدند. درین مورد دو نظر وجود دارد، یکی نظریه ایست که خواجه نظام الملک آنرا نقل میکند. وی میگوید در دیلمان ابوحاتم به مردم بشارت ظهور امام را داد، و همه بدو میل نمودند. چون گفتار ابوحاتم راست نیامد، مردم مخالف او شدند و قصد جانش نمودند، و وی مجبور به فرار شد. نظر دیگری نیز وجود دارد دال بر اینکه، مرداویج که در اوایل یا اسماعیلی شده بود و یا اینکه متمایل به ایشان بود، روی علت نامعلوم از آنها رو گردان شد، و در سال 321 ق/933 میلادی بر آنان عاصی شد، و به کشتار آنان پرداخت. ابوحاتم از ان سال به بعد تا مرگ از انظار عامه پنهان شد. اسفراینی از شهادت ابوحاتم در همان سالها سخن میگوید، ولی مرجع دیگری این گفته را تایید نکرده است. پس از درگذشت ابوحاتم رازی گردش ایام خلاف مراد اسماعیلیان شد. جامعه جدیدالتاسیس اسماعیلی دستخوش هرج و مرج گردید. بی سروسامانی اسماعیلیان زیاد دوام نکرد، دو نفر از داعیان اسماعیلی بنامهای عبدالملک و ابواسحاق رهبری جامعه را در دست گرفتند. اسفراینی نام دو تن از دعوات اسماعیلی بعد از ابوحاتم را محمدبن احمد نسفی در *ماورالنهر و ابویعقوب سجزی [سجستانی]* در سیستان ذکر میکند.

ابوحاتم در برخی از مسایل با داعی احمدنسفی اختلافاتی داشت و کتاب *معروفش الاصلاح* را در اصلاح نظریات او مندرج در کتاب *المحصول* نوشت. ابویعقوب که او را از شاگردان نسفی قلمداد میکنند، در تایید نظریات استادش اثری بنام *النصرت* تالیف کرد. حمیدالدین کرمانی سمت میانجی را در دست گرفت، و کتابی را بنام *الریاض فی الحکم بین الصادین صاحب الاصلاح و صاحب النصرت* نوشت. کرمانی در کتاب خویش منصفانه تلاش میکند تا موافقتی بین آرای ابوحاتم و افکار سجستانی ایجاد نماید. کرمانی در بسیاری موارد حق را به ابوحاتم میدهد، ولی گهگاه از افکار سجستانی نیز دفاع میکند. کرمانی سعی نمیکند بین نظریات دو متفکر بزرگ اسماعیلی خلایی ایجاد کند که آیندگان را نسبت با ایشان مشکوک سازد.

ابوحاتم زمانی شروع بکار نمود که همزمان با تاسیس خلافت فاطمیان در افریقا در صفوف اسماعیلیان افتراق بوجود آمد. اسماعیلیان به دو شاخه وفادار به فاطمیان و قرمطیان که کماکان بنام محمدابن اسماعیل بن جعفرصادق دعوت را ادامه دادند، و معتقد به مهدویت محمدابن اسماعیل بودند. جانبداری ابوحاتم با استناد بر شواهدیکه در دست است معلوم است، که وی به طرفداری فاطمیان دعوت میکرد. برخی از مورخان مانند اسفراینی معتقد اند که ابوحاتم در قیروان با امام عبیدالله

المهدی اندکی بعد رسیدنش به خلافت ملاقات کرده است. در اخبار مذکور است انگار ابوحاتم مانند اسماعیلیان دوره ستر به مهدویت محمد ابن اسماعیل بن جعفر صادق باور داشته است، ولی بعد از انشقاق به امام عبیدالله المهدی وفادار باقی ماند. چنانچه میگویند زمانیکه کتاب *الزینت* او را به نزد القائم بامرالله (متوفای 334 ق/946 م) دومین خلیفه فاطمی بردند، مورد تحسین خلیفه واقع شد. اگر در کتاب چیزی خلاف رای فاطمیان یافت میشد، بعید به نظر میرسد که مورد تایید خلیفه قرار میگرفت. برخی برین باور اند که میان ابوحاتم و ابو طاهر جنابی پیشوای قرمطیان در بحرین روابط برقرار بوده حتا مراسلات رد و بدل میشده است. این را نمیتوان بعید قلمداد نمود. نه تنها ابوحاتم بلکه دستگاه خلافت با قرمطیان مراسلات داشتند، همواره سعی میکردند تا ایشان را وادار بسازند تا از راه ناصوابیکه در پیش گرفته اند منصرف شوند. شاید ابوحاتم نیز به همین مقصد با آنها ارتباط برقرار کرده باشد.

ابوحاتم رازی یکی از بزرگترین نظریه پردازان موضوع امامت بود و در باره مبداء ستر و مبداء ظهور را بسیار استادانه توجیه مینماید، و آنرا با نظم نوین آراسته است. ابوحاتم مانند سایرین قابل به تعلیم میباشد. اینکه مصدر حقیقی معرفت امام است، این موضوع را در *اعلام النبوت* با مهارت توضیح میدهد و لزوم وجود امام هادی الهی را برای بشر ثابت میسازد.

نظریه ابوحاتم در باره مراتب صدور عالم از ذات باری یکی از جالبتری نظریات میباشد. وی با استناد به حدیثی از امام صادق میگوید: نخستین چیزی را که خداوند خلق کرد توهم (پندار، وهم) بود. اگر خداوند چیزی را توهم کند، آنرا نزد خویش ابداع (ایجاد چیزی از نه چیزی) کرده است و پیش از آنکه ظاهر شود، در غایت لطافت است، توهم وزن، رنگ و حرکت ندارد و شنیده نمیشود، محسوس نیست. خلق دوم حروف است، حروف وزن و رنگ ندارد، دیده نمیشوند، ولی شنیده میشوند و بر زبان جاری میگردند، و خلق سوم بقیه چیزهایی اند که با حروف وصف میشوند، محسوس ملموس و دارای وزن اند و دیده میشوند. خداوند سابق است بر توهم، توهم سابق است بر حروف حروفیکه خداوند بدانها تکلم کرده است، غیر محدث اند و حروف محدث غیر از حروف کلام الله میباشد. علاوه بر این از کتاب *الاصلاح* ابوحاتم بر می آید وی بر نظریات متقدمان نیز معتقد بوده است. درین نظریه وی میگوید نخستین چیزی که به حکم باری تعالی آمد مبدع اول (عقل کل) بود، و پس از عقل نفس (نفس کل) به طریق انبعاث (فرستادن) صادر گردید. عقل و نفس هر دو سازندگان عالم لطیف اند. پس از عقل و نفس که لطیف اند، عالم کثیف (عالم ماده) می آید. بالاترین مرتبه در عام مادی هیولی و صورت است. صورت و هیولی منبعث از نفس نیستند، بلکه تنها آثار تفکر آن اند. ابوحاتم پس از خالق یکتا و دو مخلوق اول (عقل و نفس) به سه نوع ماده قایل است، اول آنکه صرفا وهمی است و آن حالات نفس است؛ دوم افراد با چهار طبع؛ سوم عناصر یا "امهات" که از ترکیب چهار طبع حادث میشوند و از اختلاط آنها جوهرهای چهارگانه پدید می آیند.

آثار ابوحاتم رازی

- 1 - *الزینت فی الکلمات الاسلامیت العربیه*، کتابی است در توضیح اصطلاحات عربی اسلامی.
- 2 - *علام النبوت*، حاوی پاسخهای ابوحاتم رازی به نظریات محمد ابن زکریای رازی.
- 3 - *الاصلاح*، کتابیست که ابوحاتم در اصلاح نظریات نسفی *المحصل* نوشته است
- 4 - *الجامع در فقه*، این کتاب حالا مفقود است، ظاهرا تا زمان این ندیم موجود بوده و او آنرا دیده است.
- 5 - *الرجعت*، کتابی است مفقود منسوب به ابوحاتم رازی.